



این همان مسجد جامع معروف شهر بوکمال است که ذکر خیرش در این گزارش آمده

جوان و نیروهای همراهش مسجل شده بود که آنها را یک شب تاریک و سیل داعشی‌هایی که به تصور آنها قرار بود بریزند دور مسجد. فرمانده بیش از شهادت خودش، نگران ناامید شدن حاج قاسم از فتح بوکمال بود. پشت بیسیم به حاج قاسم اطلاع داد که به مسجد رسیده.

== یاری خدا

تقدیر خداوند هم سرنوشت دیگری رقم زده بود. در میان این گرداب تاریکی و ترس و واهمه بود که جوان فرمانده متوجه شد تصور داعشی‌ها از نیروهای داخل مسجد نه چند نفر ساده که چند صد نفر است! همین هم باعث شد تا شعله امید در گوشه قلب فرمانده و چند نفر رزمنده همراهش حرارت بگیرد و گرم شود. فرمانده جوان گمان برده بود که هنوز برای حاج قاسم یقین نشده که نیروهایش حالا در قلب مسجد خلافت داعشند. همین گمان هم باعث شد که دست به کار خطرناکی بزند. مناره مسجد، بلندترین و مرتفع‌ترین بنای شهر بود. حاج قاسم شش هفت کیلومتر آن سوتر در حاشیه شمالی ابو کمال. سر چرخاند و چشمش به باتری ماشین افتاد و بلندگوی سر مناره مسجد که به آن وصل بود. بلندگوار روشن کرد و میکروفن را در دست گرفت. یادشید محلاتی افتاد و اولین جمله‌ای که در شب ۲۲ بهمن بعد از فتح رادیو، پشت میکروفن گفته بود. در سکوت تاریک نیمه شب در قلب بوکمال و از مناره بلند مسجد جامع آخرین مقرر داعش و اندکی مانده به سپیده دم صبح، صدای بلندی در فضای شهر پیچید که تا کیلومتری آن سوتر رفت و به گوش حاج قاسم هم رسید: «این صدای انقلاب اسلامی ایران است!» به گمان فرمانده جوان، حاج قاسم اگر یقین نکرده بود که آنها به مسجد رسیده‌اند حالا دیگر با شنیدن صدایش از بلندگوی مناره مسجد برایش مسجل شده بود که تیم نفوذی او به قلب بوکمال رسیده‌اند. این

کاریک نتیجه دیگر هم داشت. تصور داعشی‌های باقیمانده شهر از این که یک گردان چند صد نفری به قلب آنها نفوذ کرده کار را تمام کرد. چیزی که فرمانده جوان هم متوجه شد و به آتش آن دمید. زمانی که چند نیروی همراهش را به حیاط مسجد فرستاد تا با تیراندازی هوایی، جشن پیروزی بگیرند. حالا برای داعشی‌ها یقین شده بود که حداقل بخشی از شهر فرو ریخته و باید به نیمه دیگر شهر عقب نشینی کنند. این یعنی باز شدن قفل بوکمال و مستقر شدن بخشی از نیروهای مقاومت در قسمت فرو ریخته شهر! سوراخی به هفت هشت لایه دفاعی شهر افتاده بود که حالا مقاومت باید آن را گشاد می‌کرد. تا پایان روز بعد بخشی از شهر به تصرف مقاومت درآمده بود. تنها چند روز زمان لازم بود تا باقی شهر هم به تصرف درآید و حاج قاسم، فرماندهان نیروهای چندملیتی مقاومت را دور خود جمع کند و خدا قوت بگوید و دست به قلم ببرد و پیامی را خطاب به قلب مقاومت در انتهای خیابان فلسطین تهران مکتوب کند و رسماً مهر تایید بر پایان حکومت سرطانی داعش بزند. مقاومت، نسخه آمریکایی - اسرائیلی داعش را به هم پیچیده بود.